

کجی



کاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



یکی یک دانه

بچه‌های یکی یک دانه زیادند. بسیاری از خانواده‌هایی که فقط یک بچه دارند، یک بچه که خواهر و برادری ندارد و بطور انفرادی در خانواده پرورش یافته است، در اطراف این بچه‌ها زیاد صحبت می‌کنند، می‌گویند آنها لوس و نتر میشوند، غالباً موجب دردسر و ناراحتی مادران هستند. آیا این صحبت‌ها از نظر علمی درست است و خانواده‌هایی که دارای بچه یکی یک دانه می‌باشند باید نگران باشند از اینکه در حال حاضر و آینده با مشکلات زیادی مواجه شوند؟ قبل از اینکه به این سئوالات جواب بدهیم باید این نکته را متذکر شویم که از نظر علمی و روانشناسی یک موضوع درباره این قبیل بچه‌ها ثابت شده است و آن این است که بچه‌های یکی یک دانه معمولاً باهوش‌تر و خوش صحبت‌تر از بچه‌های معمولی هستند، علت هم آنست که پدران و مادرانی که فقط یک بچه دارند وقت زیادتری را میتوانند صرف آن بچه کنند در نتیجه استعداد های

درونی این اطفال بر اثر مراقبت‌ها و صحبت‌های پدران و مادران بیشتر شکوفا می‌شود و پرورش آنها سریع‌تر از کودکان دیگر انجام می‌پذیرد. پدران و مادرانی که فقط یک بچه دارند دیگر ناچار نیستند که عشق، تمایل و علاقه و نوازشهای خود را میان بچه‌ها تقسیم کنند و همه آنها را متوجه تنها فرزند خود میکنند این کودکان دیگر ناظر رقابت‌ها و چشم‌هم‌چشمی‌های عادی روزانه میان خواهر و برادرها نیستند و کسی را نمی‌بینند که مورد نوازش و محبت پدر و مادر واقع شود و باو حسادت کنند برادر یا خواهر بزرگتری ندارند که دائماً پدر و مادر رفتار آن برادر و خواهر را به رخ آنها بکشانند و آنها را سرزنش کنند که مثل برادر یا خواهر بزرگتر خود باشند، کارها و استعداد‌های آنها را مادران و پدران با کسی مقایسه نمی‌کنند و بدین ترتیب از نظر روحی آنها دچار عقده‌های معمولی بچه‌های عادی نمیشوند و این خود کمک بزرگی بآنها از نظر پرورش استعداد‌هایشان می‌کند.

بدین ترتیب بچه‌های یکی یک دانه از بچه‌های معمولی چیزهای اضافی و درحقیقت مزایائی دارند ولی همین چیزهای اضافی مشکلاتی هم بوجود می‌آورد، مشکلاتی که پدران و مادران بچه‌های یکی یک دانه از آن اطلاع دارند و در اینجا به شمه‌ای از آنها اشاره خواهد شد.

مادری در این مورد می‌گفت: «تنها فرزندمان دختری کوچک است که از زمان کودکی و شیرخوارگی مورد علاقه شدید ما قرار داشت چون بعدها خواهر برادری هم پیدا نکرد، علاقه ما به او شدیدتر شد، تمام مشکلات و ناراحتی‌ها را از جلوی راه او بر میداشتیم و نمی‌گذاشتیم کوچکترین نگرانی و مشکلی داشته

باشد. هر کاری که می‌خواست برایش انجام میدادیم و هر چه می‌خواست فوراً برای او تهیه میکردیم و اگر احیاناً در یک مورد به خواسته‌های او توجهی نمیشد، فوراً عصبانی شده و به جوش و خروش می‌آید و گریه و زاری را سر میداد، یا آنکه کتاب‌های خود را از قفسه به وسط حیاط پرتاب میکرد و هر چه را جلوی دستش بود بدور می‌انداخت تا بالاخره ما تسلیم می‌شدیم و بناچار خواسته‌های او را انجام میدادیم» این کارها را او هنوز هم ادامه میدهد، و احوالاً نه ساله است ولی درست مانند یک بچه کوچک باید از او مراقبت کنند و هر چه را می‌خواهد برایش فراهم کنند هر وقت مادر در صدد برمی‌آید که کودک خود را مستقل بار آورد، و باو می‌فهماند که خودش باید کارهای خودش را انجام دهد. آنوقت مبارزه شدیدی میان مادر و دختر شروع میشود که در این مبارزه بازنده مادر است.

البته این موضوع مسلم است که مادری که فقط یک بچه داشته باشد، تمام هوش و حواس وقت خود را روی آن کودک متمرکز میکند و دائماً باو میرسد ولی این موضوع همانطوریکه در بالا نمونه‌ای از آن ذکر شد تولید مشکلات و ناراحتی‌هایی می‌نماید که باید بآنها توجه داشت و اگر مادران قبلاً این مشکلات را بدانند در رفتار و روش خود نسبت به کودکشان تغییراتی خواهند داد.

مادری در این مورد می‌گوید: «موقعی که دخترم متولد شد بخودم گفتم که هر چند با تولد این بچه باید در زندگی خود تغییراتی بدهم ولی هرگز نباید همه چیز زندگی من در این بچه خلاصه شود و تحت‌الشعاع آن واقع گردد. این مادر بعدها هم که متوجه شد این بچه یکی یک دانه خواهد بود روش

در این سن که فرهاد به کود کستان رفت با اولین شکست خود مواجه شد. معلم کود کستان او را یک کودک دشواری نامید و بچه‌ها نیز با او نمیتوانستند معاشرت و بازی کنند، او که در خانه دائم مورد تحسین و تشویق واقع می‌شد و هر کلمه‌ای که صحبت میکرد صدها آفرین و احسنت می‌شنید، حالا در کود کستان حرف‌ها و حرکاتش خریداری نداشت و کسی با او توجه نمیکرد و همین موضوع او را ناراحت و شکست خورده کرده بود حالا که فرهاد دهساله شده است بر اثر آن شکست‌ها حس اعتماد به نفس خود را از دست داده است و از نظر پرورش روانی دچار مشکلات زیادیست.

برای پدر و مادرها معمولاً بچه خودشان از همه بچه‌ها بهتر به نظر می‌آید مخصوصاً که این بچه یکی یک دانه باشد اما اگر این بچه برادر و خواهری پیدا کند آنوقت وضع و دید پدر و مادر عوض می‌شود مادری که در این مورد تجربه‌هایی پیدا کرده است می‌گوید برای من مسلم شده است زنی که فقط یک بچه داشته باشد باید مادران دیگر و بچه‌های مردم تماس و اصطکاک پیدا کند، باید از خودش بپرسد که بچه‌های دیگر چطور هستند؟ آنها هم خوشگل و زیبا و باهوش هستند، خوب در این صورت رفتار پدر و مادر آنها چگونه است؟ آیا من زیادی و به حد افراط دیوانه‌تنها کودک و بچه خود نشده‌ام؟ این خانم هم اول بچه خود را می‌پرستید و تصور میکرد که واقعاً بچه او زهر جهت نابغه و بی نظیر است ولی بعداً که با مادران و کودکان دیگر تماس پیدا کرد، متوجه شد که در اشتباه بوده است بچه او واقعاً « سوپر » و نابغه و فوق العاده نیست او این حقیقت را مشاهده کرد و آنرا قبول کرد و بهمین جهت تنها پسر او هم تحت این تلقین

را با دوستانش قطع نکرد و بعد از چندی هم دوباره به کار و شغل خود که، سکرتری، باشد برگشت و بان مشغول شد. شوهرش هم در این خصوص از او کاملاً حمایت کرد و نتیجه این شده است که دختر او که حالا هفت ساله است برخلاف بچه‌های دیگر یکی یک دانه مشکلی ندارد. در مدرسه هم وضع این بچه کاملاً مرتب و روبراه است. کودکی است کاملاً مستقل و متکی به خود و مانند بچه‌های یکی یک دانه با اصطلاح بچه ننه و متکی به مادر خود نیست، او دوستان زیادی دارد، اجتماعی شده است و مادر و پدر از جانب او نگرانی ندارند، موقعی که مادرش در خانه نیست و در اداره کار می‌کند بچه خودش غذایش را گرم میکند و احتیاجی به مادر ندارد و روزهای جمعه صبح هم گاهی اوقات، مادر خود را غافلگیر کرده و صبحانه آنها را تهیه می‌کند.

در حقیقت این خانم هم مانند سایر خانم‌ها میل دارد مادر خیلی خوب و نمونه‌ای باشد ولی او راه کار را بهتر از دیگران پیدا کرده است و برخلاف آنها کلیه تمایلات و خواسته‌های کودکش را انجام نمیدهد و از کارها و مسائل مورد علاقه خود هم صرف نظر نکرده است و بچه هم فهمیده است که باید رعایت تمایلات مادر خود را بکند.

حالا از یک کودک دیگر یکی یک دانه (فرهاد) صحبت میکنیم، او هر وقت میهمان منزلشان می‌آمد بلبل و نقل مجلس بود، شیرین-زبانی و خوش صحبتی میکرد و پدر مادرش هم با او افتخار میکردند پدر بزرگ و مادر بزرگ هم دائماً او را تشویق و لوس میکردند. مادرش میگفت « او باهوشترین، قشنگ‌ترین و جذاب‌ترین کودکی است که تا کنون دیده‌ام » تا

فرار نگرفت که دارای نبوغ بوده و بابچه‌های دیگر اختلاف دارد و در نتیجه کودک او با آنکه یکی یک دانه است ، درست مانند بچه‌های عادیست و مادر او از نظر کودک خود با مشکل مواجه نیست .

حالا به ماجرای مادر دیگری می‌پردازیم این مادر می‌گوید: « از روزی که دختر کوچکم متولد شد دست و دلم برای او سبیلرزید ، از هیچ چیز مطمئن نبودم ، نمیدانستم چگونه از او باید نگهداری کنم و هنوز هم وضع عوض نشده همانطور است ، همیشه می‌ترسیدم او آسیب به بیند ، آخر آنقدر ضریف و قشنگ بود که . . . » این خانم هم سعی و کوشش این بود که دائماً دختر کوچک خود را از هر مخاطره‌ای دور نگهدارد و در این باره می‌گفت . « وقتی دخترم در حیاط و یا پارک با سایر بچه‌ها مشغول بازی شد دائماً سراقب او بودم و به مادری که

راحت و آسوده در گوشه‌ای نشسته کتاب می‌خواندند و یا بافتنی دستشان بود و نگرانی از جانب بچه خود که بازی می‌کردند داشتند ، حسادت می‌کردم ، من دائماً عقب دخترم این طرف و آنطرف می‌دیدم که سبادا زمین بخورد و ناراحت شود » دخترم حالا هشت ساله است ، سأسفانه بچه خیلی ترسوئی بار آمده که بخودش اطمینان ندارد و در مدرسه و موقع بازی با بچه‌ها و رفتن به گردشهای علمی و مسافرت‌ها از همه بچه‌ها بی‌دست و بی‌اتر و توسری خورتر شده است .

نکته‌ای که در اینجا باید خاطر نشان کنیم اینست که اصولاً هر مادری وقتی که نخستین بچه خود را بوجود می‌آورد بخاطر او نگران است و با اصطلاح دست و پایش می‌لرزد ، وقتی بچه دومی آمد وضع خیلی بهتر و نگرانی او درست نصف می‌شود . حالا اگر مادری صاحب دومین بچه نشود نگرانیهای اولیه ، گاهی بطور قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند ولی این

نگرانی را هم بایک روش صحیح و بتدریج میتوان برطرف کرد . مادری در این خصوص می‌گوید : « من خیلی دیر متوجه شدم مادرانی که بچه‌های خود را تنها می‌گذارند ، چقدر احساس آرامش و راحتی می‌کنند پس از توجه باین مادران من هم تصمیم گرفتم از آنها تقلید کرده و این کار را آزمایش نمایم ، فقط در این مورد قدم بقدم اقدام کردم ، اول کودک خود را فقط یکریغ تنها گذاشتم که خودش به تنهایی برای خرید برود و خودم را با تلقین و ادا می‌کردم که او را در موقع رفتن برای خرید تعقیب نکنم و بعد تصمیم گرفتم که یکبار او را در خانه تنها بگذارم ولی قبل از این کار ، من و شوهرم خوب همه خانه را بازرسی کردیم که به بینیم آنجا از نظر پسرمان خطری نداشته باشد و بعد او را گذاشتیم و رقیتم البته این کارها در مرتبه اول بدون اشکال انجام نمیشد ولی بهر حال هر طوری بود ما آنها را انجام دادیم و موفق شدیم ، نتیجه این شد ، که او حالا از هر جهت بخودش متکی شده است ساعت‌ها بدون آنکه مزاحم ما شود با بچه‌های دیگر بازی می‌کند و بعضی شب‌ها ما با خیال راحت می‌توانیم به سینما برویم »

این خانم که توانسته بود در کار خود موفق شود ، خودش از جمله بچه‌های یکی یک دانه بود ، مادرش او را خیلی لوس کرده بوده در هر کاری با او کمک می‌کرده بطوریکه وقتی بزرگ شده بود استقلال پیدا نکرده بود و دائماً در انتظار کمک دیگران بود و چون این عیب را در خود دیده بود نخواسته بود نظیر اشتباهات پدر و مادرش را در مورد بچه‌اش مرتکب شود و سعی کرده بود که بچه یکی یک دانه‌اش را از هر جهت متکی بخود بار بی‌آورد .

خیلی از بچه‌های یکی یک دانه ، بچه‌های تکرو هم می‌شوند ، آنها عادت کرده‌اند

که فقط با بزرگسالان ارتباط داشته باشند و یاد نگرفته‌اند که با کودکان همسال خود معاشرت و بازی کنند، آنها رفتارشان از هر جهت مناسب بایرگسالان است و موقعی که به بچه‌ها می‌رسند نمی‌دانند چه باید بکنند، سادگی در این خصوص می‌گفت: «بچه‌ها عادت کرده است که با بزرگترها و بیشتر خودها صحبت و بازی کند و اوتشابه فکری بابچه‌های دیگر ندارد، بهمین جهت وقتی بابچه‌ها رو برو می‌شود از دست آنها عصبانی می‌شود، بانها حمله‌ور می‌گردد، و بچه‌ها هم او را کتک می‌زنند و هیچیک از آنها نمی‌خواهند با او بازی کنند و او هم بناچار خود را از بچه‌ها کنار می‌کشد و از آنها فراریست» این مادر به سخنان خود علاوه می‌کرد: «وقتی من و شوهرم متوجه شدیم که فرزندان گوشه‌گیر و منزوی شده‌است خیلی ناراحت و نگران شدیم وقتی پنج‌ساله شد او راه کودستان فرستادیم تا با کودکان دیگر آشنا شود و کم کم اجتماعی گردد ولی با اینکار ماجرا خاتمه نیافت و ما تازه مشکلات را در مقابل خود سیدیدیم او که در کودستان ناراحت شده روزهای دوم و سوم اصلا نمی‌خواست به کودستان برود و از آنجا فراری بود و هر روزه ماسکافات زیادی داشتیم تا او را روانه کودستان کنیم بالاخره بعد از مدت طولانی او موفق شد یک همبازی برای خود در میان بچه‌ها پیدا کند و با او کمی بازی کند، برای آنکه رشته ارتباط او را با آن همبازی تقویت کنیم با پدر و مادر آن طفل آشنا شدیم و با پدر روابط دوستانه برقرار کردیم، بعدها بالاخره موفق شدیم که در تعطیلات آخر هفته آن کودک را نزد بچه خود بیاوریم و بابچه خود را برای بازی نزد او بفرستیم. حالا آنها دوستان صمیمی شده‌اند و غیر از او بچه‌ها دوستان دیگری هم پیدا کرده‌اند و از آن حالت انزوا و گوشه‌گیری خارج

شده است.

این مادر در حقیقت با شکلی مواجه شده بود که پدران و مادران همه بچه‌های یکی یک دانه‌ها آن رو برو هستند و آن شکل اینست که کودکان یکی یک دانه احتیاج به کسانی دارند که جانشین خواهر و برادر آنها شوند. آنها احتیاج به همبازی و دوست دارند، این قبیل بچه‌ها اگر تماس و اصطکاکی بابچه‌های دیگر پیدا کنند متوجه می‌شوند که چگونه بدیگران باید کمک کرد و از آنها در موارد لزوم کمک گرفت و علاوه مکنی به خود شده و مستقل با رسیا یابد بطور کلی توصیه‌هایی که به پدران و مادران این قبیل بچه‌ها می‌شود از این قرار است:

* پدران و مادرانی که بچه‌های یکی یک دانه دارند، از همه بهتر این است که درصد برآیند تا خانواده‌هایی مشابه خود را پیدا کنند و با آنها دوست شوند با این ترتیب کودکان هر دو خانواده از تنهایی خارج شده دوست و همبازی پیدا می‌کنند، پدران و مادران هم می‌توانند اطلاعات و تجاربی را که بدست آورده‌اند بایکدیگر مبادله کنند، و کودکان را مکنی بخود بار بیاورند.

* بهترین محل برای آموزش و فراگیری این بچه‌های یکی یک دانه، باغ‌های کودکان و محل‌هایی است که بچه‌ها بازی می‌کنند. در این مناطق بچه‌های منزوی و یکی یک دانه بازی کردن بچه‌های دیگر را می‌بینند و متوجه به لزوم معاشرت با بچه‌های دیگر می‌شوند.

دنباله در صفحه ۸۳

بچه‌های یکی یک دانه

مدرسه مسعود و دوران نخستین اسلام

* برای بچه‌های یکی یک دانه، مخصوصاً کودکان کستانها خیلی مفید هستند در اینجا آنها فرصتی پیدا میکنند که با همسالان خود روابط دوستی برقرار کنند البته بچه‌های یکی یک دانه، به تنهایی توانائی این کار را ندارند و پدر و مادر باید به کمک آنها بشتابند و وسیله این آشنایی و دوستی را فراهم کنند.

* در کودکان کستانها پدران و مادران می‌توانند رشته دوستی و ارتباط کودکان خود را با کودکان دیگر مستحکم کنند این کار هم با ترتیب دادن میهمانی‌ها، و دعوت کردن همبازیهای بچه یا بازدید مشترک در باغ وحش و پارک‌ها ممکن است انجام شود.

* اگر امکان داشته باشد که بچه شما شب در منزل دوستان خود و یا آنها بماند و یا آنکه دوستان خود را بمنزل بیاورد و شب را با آنها بگذارند خیلی خوب و مناسب است.

* روزهای تعطیلات هفته نیز فرصتی است که بچه‌ها با یکدیگر معاشرت کنند و بدین ترتیب رشته ارتباط دوستی آنها محکمتر شود.

کسانی که رعایت این نکات سهم‌پرورشی را کنند، در حقیقت مانع از آن شده‌اند که کودکان گوشه‌گیر و سوزی‌باریابند.

تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران مراجعه نمایید.

(۷) برای اطلاع بیشتر از خدمات ایرانیان بفرهنگ و معارف اسلامی به مجلد اول کتاب ایرانشهر نشریه کمیسیون ملی یونسکو در ایران چاپخانه دانشگاه تهران مراجعه نمایند.

(۸) معجم‌الادباء ج ۲ ص ۲۴۳.

(۹) برای اطلاع از شرح حال و آثار ابوالعالی عبدالملک جوینی به مقاله دکتر اسعد شیخ‌الاسلامی استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی در مجله مقالات و بررسیها نشریه دانشکده شماره نهم و دوازدهم سال ۱۳۵۱ مراجعه نمایند.

(۱۰) تاریخ بی‌هق ص ۲۰۷.

(۱۳) ایرانشهر ج ۱ ص ۷۱۹.

(۱۴) معجم‌البلدان، یاقوت حموی ج ۲

ص ۱۷۱

(۱۵) طبقات الشافعیة ج ۲ ص ۲۱۵

(۱۶) تذکرة السامع ص ۱۹۳ و مابعد آن چاپ حیدرآباد، بحق شرائطی راکه این جماعه برای صلاحیت دانش‌آموز ذکر می‌کند از نظر مسائل آموزشی و روانشناسی تربیتی بیایه است که می‌تواند مورد توجه کارشناسان فرهنگی و اسور تربیتی قرارگیرد.